

از فمینیسم تا فرافمینیسم در نگرگاه فراساختارگرایی

زینب محمدیان^۱

۱. پژوهشگر اندیشکده کلمه گرایان، گروه ادبیات و فلسفه، دپارتمان علوم انسانی، تهران، ایران. رایانامه:

Rabeeshams14@gmail.com

اطلاعات مقاله (۲۶۹-۲۵۱)	چکیده
نوع مقاله:	فمینیسم نیم‌نگاهی است ماهیت‌گرا که جنسیت را مقدم بر وجود می‌داند.
مقاله پژوهشی	فرافمینیسم نگاهی است که وجود انسانی را مقدم بر تمام نگره‌های جنسیت‌گرایانه می‌داند اما جنسیت را نیز تحقیر و تصغیر و انکار نمی‌کند. یعنی فرافمینیسم نگرگاهی زنانه‌نگر انسان‌گرایانه دارد. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که فرافمینیسم چیست و چه ارتباطی با نگرش زبان‌شناسی فراساختارگرا دارد؟ با بررسی انجام شده مشخص شد فرافمینیسم سیستمی است بر بنیان خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه مکانشی، زمانشی، زبانشی، ژنتیک‌نژادی، فرهنگی-اندیشه‌گانی، خودآگاه و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی رسانه‌ای و خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های روانی-جنسیتی و همچنین فرافمینیسم شاخه‌ای از مکتب فلسفی-زبان‌شناسی فراساختارگرا است و همان‌گونه که کلمه را فراتر از تمام ساختارهای متنی و دستوری می‌داند؛ وجود انسانی را نیز فراتر از تمام ساختارهای نژادی، روان-جنسیتی، مکانی، زمانی، زبانی می‌داند.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۱/۰۱/۲۶	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۱/۰۲/۰۵	
واژه‌های کلیدی:	
فمینیسم فرافمینیسم جنسیت فراساختارگرایی	

۱. مقدمه

واژه فمینیسم را نخستین بار چارلز فوریه سوسیالیست قرن نوزدهم برای دفاع از حقوق زنان به کار برد. در ابتدای قرن بیستم میلادی و در جریان موج اول فمینیسم و تلاش برای کسب حق رأی، عده زیادی از زنان خود را فمینیست نامیدند. جهان سرمایه‌سالاری با به حاشیه بردن جنبش زنان و تبیین نگاه حذف‌گرا، خودمعیارمند و ضد مذکر، زنان را وارد بازار کار کرد زیرا به دیدگاه آنها کارگران زن ارزان‌تر، منظم‌تر و مطیع‌تر از مردان بوده و هستند. همین رویکرد به زن وارد ادبیات و شعر غرب و شرق شد و زن در ادبیات این تفکر معرفی شد.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

تمام موج‌ها و سیستم‌های فمینیستی که غالباً فاقد نگرگاه هستی‌شناسیک نیز هستند به ساحتی از جهان فردی و اجتماعی زن پرداختند اما فرافمینیسم به تمام امکانات وجودی زن در ساحت بسیط انسانی آن اصالت داده و جنسیت زن را یکی از شگرف‌ترین ظرفیت‌های موجودی او می‌داند این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است که فرافمینیسم چیست و زن در این دیدگاه چه جایگاهی دارد؟ آیا مفهوم فرافمینیسم با نگرش زبان‌شناسی فراساختارگرا ارتباط دارد؟ این ارتباط چگونه است؟ فرافمینیسم یک عقیده فلسفی است یا به‌گونه‌ای کاربردی توانسته سیستم و محتوای نوینی به هنر و ادبیات جهان بیفزاید؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

زن رکن اساسی جامعه بشری و شرط پویایی و استواری آن است. وجود نگرش صحیح به زن عالی‌ترین راهگشای حیات بشری است و در اسلام نیز تمام دستورات اسلامی به نوعی ناظر بر صیانت از جنس زن است. جهان امروز با توجه به فرهنگ منحط غرب و توجه به جنبش‌های فمینیسم، سعی در تغییر فرهنگ‌های ملی و دینی و کم‌رنگ نمودن توجه والا به جنس زن است. در این پژوهش ضمن رد انواع نگرش غرب و شرق در قالب انواع فمینیسم‌های عوام‌فریبانه به بیان دیدگاه اصیل و اسلامی مکتب فراساختارگایی به مقوله زن پرداخته و معتقدیم نقش زن حفظ و تعالی بشر است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

به دلیل نگاه جامعه فمینیسم اگر چه نه در بطن زندگی ولی در مطالعات و پژوهش‌های متعددی رخ نشان داده و مطالعات میدانی، دانشگاهی و پژوهش‌شده‌ای فراوانی در مورد آن انجام گرفته؛ نقیب‌زاده و سعیدلویی (۱۳۹۰) در مقاله «فمینیسم در فراز و فرود پارادایم زمان» به بررسی تحول این نگاه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پرداخته‌اند. پیشگاهی فرد و قدسی (۱۳۸۹) در مقاله «نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه ایرانی» تاثیر جامعه ایرانی بر فمینیسم و برعکس را نشان داده‌اند. شفیق و رفیعی (۱۳۹۵) در مقاله «فمینیسم یک دروغ شرافت‌مندانه» وضعیت زنان را مطالعه کردند. یزدانی (۱۳۸۸) در مقاله «فمینیسم و انقلاب اسلامی» این موضوع را با نگره سیاسی و بین‌المللی بررسی کرده و چراغی کوتیانی (۱۳۹۳) در مقاله «از فمینیسم ایرانی تا فمینیسم اسلامی» به رویارویی ایرانیان با این مقوله اشاره کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده شد این مقالات و صدها مقاله دیگر فقط به فمینیسم پرداخته و آن را متأثر از تعریف ارائه شده در هر فرهنگ و مذهبی بررسی کرده‌اند ولی مقوله فرافمینیسم یک نگرگاه فلسفی است که در مکتب اصالت کلمه مطرح و در ادبیات آن مکتب و ادبیات ایران، متجلی شده و هیچ نمونه مطالعاتی انسجام یافته‌ای حول این تفکر عمیق صورت نگرفته و این مطالعه نه تنها در ایران که در جهان دارای نوآوری است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱- انواع نگرش‌های فمینیسم

۲-۱-۱- فمینیسم لیبرال

فمینیسم لیبرالی با چهره‌ای معتدل و به‌عنوان یکی از گونه‌های فمینیسم مدرن با هدف توانمندسازی زنان ایجاد شد. (بیسلی، ۲۰۰۵: ۳۰) این تفکر، معتقد است تفاوت‌های قابل مشاهده میان دو جنس ذاتی نیستند بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و «همگون سازی جنس و نقش» هستند. پس «با این بیان که زن و مرد برابر آفریده شده‌اند.» (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۶۴) «علیه قوانین و سنت‌هایی مبارزه کرده‌اند که حق را به مردان می‌دهند و به زنان نمی‌دهند.» (آبوت، ۱۳۸۰: ۲۸۷)

البته در ایران هیچ‌گاه به صورت تخصصی جریانات فمینیستی نگاه ادبی نداشته و تولید محتوای ادبی نکردند. درواقع فمینیستی که در ادبیات ایران مطرح شده به هیچ وجه گونه پارادایمی-اندیشه‌گانی ندارد و صرفاً فریادهای اعتراضی و بیشتر ضد سنت‌گرایی است که زنان

شاعر آن را در اشعار خود ابراز می‌کنند و به هیچ‌گونه جنبه علمی پارادایمی-اندیشگانی در شعر ایران نبوده و نیست. شعر سیمین بهبهانی تا اندازه‌ای به فمینیسم لیبرال نزدیک است:

هم دوش نیز هستم و هم گام و هم طریق تنها گمان مبر که هم‌بسترت شدم...
یک دست بوده‌ای تو و یک دست بی‌صداست دست دگر به پیکر نام‌آورت شدم
بیرون ز خانه، هم‌ره و هم‌گام و استوار در خانه، غم‌گسار و نوازشگرت شدم»
(ای مرد، مرمر: ۳۸۶)

و یا:

من با توام ای رفیق! با تو! دیری‌ست که با تو عهد بستم
هم‌گام توام، بکش به راهم هم‌پای توام، بگیر دستم
(من با توام، جای‌پا: ۶۹)

۲-۱-۲- فمینیسم مارکسیستی

فمینیسم مارکسیستی حاصل تلاش زنانی است که مارکسیسم را گسترش دادند تا از عهده توضیحی قابل قبول برای فرودستی و بهره‌کشی از زنان در جوامع سرمایه‌داری برآید. (آبوت، ۱۳۸۰: ۲۸۸) در واقع، فمینیست مارکسیست سعی دارد از درون چارچوب نظری مارکسیست، به تبیین انقیاد زنان پرداخته و میان شیوه‌های تولید و موقعیت اجتماعی زنان رابطه برقرار کند. (هام، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

وجه مشابهت اندیشه مارکسیستی و فمینیستی هم «رهایی‌بخشی و قدرت‌افزایی آنان» (رایت، ۱۹۹۴: ۲۱۱) است. تا اندازه‌ای فمینیسم مارکری در آثار شاعرانی چون هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرای، خسرو گل‌سرخ و ... تأثیر گذاشت.

«زیباست رقص و ناز سرانگشت‌های تو

بر پرده‌های ساز

اما هزار دختر بافنده این زمان

با چرک و خون زخم سرانگشت‌هایشان

جان می‌کنند در قفس تنگ کارگاه... (هوشنگ ابتهاج)

۲-۱-۳- فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال، شدیدترین و تندروترین نوع تفکرات فمینیستی را مطرح کرده و بر این باور است که هیچ تفاوتی میان زن و مرد به جز تفاوت‌های بیولوژیک وجود ندارد.

(زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۶۳) شاید بتوان این جمله مشهور سیمون دوبووار که می‌گوید: «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود.» (بالتز، ۱۹۹۰: ۱) را شعار این گروه از فمینیست‌ها دانست. علاقه مفراط فمینیسم رادیکال برای به‌سازی یا کشف عناصر مثبت در زنانگی، به همراه تلقی‌اش از مردان چونان نفع‌برندگان از مناسبات جنسی قدرت، منجر به ترسیم خط فارق نسبتاً پر رنگی میان مردان و زنان می‌شود. (رودگر، ۱۳۸۸: ۸۶) به تعبیری، فمینیسم رادیکال بیش از آنکه بر مبنای برابری باشد، بر مبنای «تفاوت» است. رادیکال‌ها به تفاوت ذاتی میان زن و مرد قائل‌اند و سلطه مردانه را ناشی از ساختاری تاریخی می‌دانند. (بیسلی، ۱۳۸۵: ۹۲) حالا یکی دو تا مثال از شعر یا متن‌های ادبیات غرب یا شرق بیارید که نابرابری زن و مرد در اثر تفاوت بین آنها اشاره کرده.

۲-۱-۴- فمینیسم روان‌کاوانه

این گروه از فمینیست‌ها نظریات روان‌کاوانه فروید را حاوی سوگیری جنسیتی دانسته و نظریه‌های جدیدی را شکل دادند که به توضیح چگونگی شکل‌گیری زنانگی می‌پردازد و تاثیر آموزش‌های دوران کودکی بر ناخودآگاه انسان را موثر در دوران بزرگسالی می‌دانند. توجه به ویژگی‌های موثر در شکل‌گیری شخصیت جنسی مسئله اصلی مورد توجه این گروه است. (همان: ۱۰۳)

۲-۱-۵- فمینیسم پست مدرنیسم

نوشته‌های فمینیستی متأثر از اندیشه‌های پست مدرن به جای وحدت بر کثرت تاکید داشته و برداشت‌هایی که زنان را چونان مقوله‌ای همگن تلقی می‌کنند رد می‌نماید. فمینیست‌های پست مدرن جزء فمینیست‌های «تفاوت» هستند اما به شدت بر مفاهیم ذات‌گرایانه از زنانگی نقد و بر نسبییت مفهوم زنانگی تاکید دارند و از این نسبییت و تکثر حاصل از آن به تفاوت میان زنان (نه زن و مرد) می‌رسند.

برخی مواقع، نقد پست مدرن به ارزش‌های جهان‌شمول و تاکید بر نسبی‌گرایی تا جائی پیش می‌رود که چیزی به نام مقوله «زن» باقی نمی‌ماند. «در واقع، زنانگی از هر کلیتی تهی و در نتیجه فمینیسم بی‌معنی می‌شود. به همین جهت از درون این گرایش نظری، اندیشه‌ای تحت عنوان «پسا فمینیسم» حاصل شد که به مخالفت با فمینیسم پرداخت.» (زینلی، ۱۳۹۵: ۱۴)

می‌کشی آهسته درد توی سرت
 نخاع قطع شده در ستونی از... کلمه!
 نخاع قطع شده در فشار آغوشی
 که سعی می‌کنم از سنگرت جدا بشوی
 پناه می‌برمت زیر چادر خیسیم
 دراز می‌کشم آهسته در مهی سنگین
 دراز می‌کشد آهسته تیر در کمرت
 به روزنامه فردا کشیده شد خبرت
 که باز مانده برای ادامه سفر
 کمی به من برسی روی سنگ قبر ترت
 دوباره شب شده در چشم‌های دور و برت
 میان بستری از خاطرات مختصرت
 (فاطمه اختصاری)

۲-۱-۶- فمینیسم سیاه

فمینیست‌های سیاه که موکدا نژاد را هم به‌عنوان یکی از عظیم‌ترین نمادهای سرکوب می‌دانند؛ این مساله که همه زن‌ها صرف زن بودن در یک جبهه‌اند را زیر سوال بردند. این تفکر معتقد است زنان سفیدپوست که خود در رابطه‌ای سلسله‌مراتبی با زنان سیاه‌پوست قرار دارند؛ نمی‌توانند مشکلات ناشی از ستم نژادی را درک یا آن را بازنمایی کنند. «این نگاه معتقد است زنان سیاه‌پوست با سه نظام «جنسیت-نژاد-طبقه» روبه‌رو هستند و برای مقابله با کلیت سرکوب، نمی‌توان یکی از ابعاد سرکوب را به ضرر دیگری اولویت داد بلکه باید رویکردی ترکیبی در نظر و عمل داشت.» (هام، ۱۳۸۲: ۵۸) آدری لرد از شاعران این جریان است. در ادامه ترجمه یکی از اشعار او را تحت عنوان «بازآفرینش» می‌خوانیم:

«گرد یک‌دگر که بیاییم
 بهتر هم کار خواهیم کرد
 هنگامی که تن‌هایمان را با کاغذ و قلم آشنا کنیم
 دیگر نه سود و نه اهمیت آن‌چه که بنویسیم یا ننویسیم
 جایی در این میان نخواهد داشت
 هنگامی که تن تو میان دستان من بلغزد
 آن‌گاه باید پاره شدن بندها را به انتظار بنشینیم
 تو مرا در تقابل با ران‌هایت خلق خواهی کرد
 مملو از تصاویر مرتفع
 از سرزمین واژگانمان رخت بر خواهیم بست و
 تن من، شهوت تو را در شعری که از من گفته‌ای خواهد سرود
 لمست می‌کنم و گرفتار نیمه‌شب می‌شوم

و این چنین، ماه در گلویم آتش می‌گیرد
در پی اینم که شهوت شکوفه کند
تو را من ساخته‌ام و به اندرونی این سازه، خواهم کشیدت...»

۲-۲- ساختارگرایی اجتماعی و پسا ساختارگرایی

ساختارگرایی اصالت را به روابط بین چیزها می‌دهد. این چیزها می‌تواند انسان‌ها، کلمه‌ها و ... باشد یعنی در نگاه ساختارگرایان انسان چه زن و چه مرد و همچنین کلمات هیچ معنایی ذاتی در خود ندارند بلکه در روابطی که با خود و دیگری پیدا می‌کنند باعث ایجاد و معنادار شدن روابط می‌شوند. در پسا ساختارگرایی به ویژه نحله‌ دریدایی آن باز هم چیزها (انسان‌ها، کلمه‌ها) دارای هیچ معنایی نیستند بلکه پسا ساختارگرایی بر این نگرگاه تمرکز دارند که آن روابطی که سازنده معانی است را تفاوت‌های چیزها با هم ساخته نه خود آن چیزها.

همچنین پسا ساختارگرایی رویکردی انتقادی است که اسیر هنجارهای حاکم بر ساخت نیست بلکه تلاش می‌کند مفروضاتی را که تکیه‌گاه نحله‌های فکری هستند؛ به آزمون بگذارد تا اصول قطعی را به چالش بکشد و حقایقی را که بدیهی فرض شده مورد آزمون مجد قرار دهد. با وجود این، پسا ساختارگرایی در عین مخالفت نظام‌مند با ساختار اکید، سرکوب‌گر و یک‌پارچه فراخوانی به بی‌نظمی و آشفتگی غیر مسئولانه نیست. نقد پسا ساختارگرایانه، نیروی بالقوه آزادی بخش اشکال انسانی را پاس داشته و مسئولیت تامل بر آنها را پذیرا می‌شود. زبان، کانون پسا ساختارگرایی است. زبان امکانات وجود معنادار را تعریف و در عین حال محدود می‌سازد. «تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۷) بنابراین در ساختارگرایی تمام ظرفیت‌های موجودی که جنس مؤنث زیر عنوان جنسیت آفریده است را صرفاً قراردادهایی برساخته‌ی روابط اجتماع می‌پندارد. و پسا ساختارگرایان نیز در این مورد (ژاک دریدا) بر این باورند که آن روابط بر بنیان تفاوت بین چیزها شکل گرفته و هر چند که تفاوت‌ها بیشتر باشند معناداری بیشتر خواهد شد و معناهای جدیدی بر اساس قراردادهای برساخته خواهد شد.

۲-۳- فراساختارگرایی

فراساختارگرایی معنا را در دو ساحت ثابت و متغیر تعریف می‌کند. ساحت ثابت هر پدیدار چیزی است مکشوف از جهان لگوسیک و برساخته و قراردادی و حاصل ساختارها نیست بلکه ساختارها با حفظ همراهی و همواره آن ساحت ثابت در هر زمان، هر مکان، هر فرد، هر اندیشه

باعث ریزش، تابش و رویش معانی تازه خواهند شد. بنابراین در فراساختارگرایی ما به ساحات لگوسیک و فرازمان-مکانی در ذات مذکرها و مؤنث‌ها باورمندیم که با حفظ و همراهی همواره آن ساحات مذکرها و مؤنث‌ها در زمان‌ها، مکان‌ها، نژادها، زبان‌ها و... رویکردهای مختلف، زنانه‌نگری‌های گوناگون، مردانه‌نگری‌های گوناگون را ارائه می‌دهند که در تمام این ساحات زنانه‌نگرانه و مردانه‌نگرانه آن چه بنیان فراساختارگراییانه بر آن است سهم وجودی است که ساحت مشترک جنس سومی همه آنهاست.

۲-۴- جنس سوم

بنابر نظریه «جنس سوم» باید به جنگ بی‌سرانجام «جنسیت»‌های غالب شده به انسان پایان داد. این «جنسیت‌گرایی»‌ها که باعث «دوگانه‌نگری»‌هایی مثل «زن و مرد»، «مطلق و نسبی»، «شعر و داستان» و ... شده؛ اگرچه متضادند اما این تضاد در سطح و روبناست چرا که در ریشه‌گاه، حقیقت و سرمنشأ اصلی آنها در فراروی است. به این شکل که باید با حفظ و همراهی همیشگی شریعت اولیه (جنسیت اولیه) به شناخت از دیگر شریعت‌ها نیز پرداخت و با کسب حقیقت و عصاره وجودی دیگر شریعت‌ها و جنسیت‌ها، به «طریقت‌مداری» رسید. (ر.ک. مقدمه دوم، احمدی، ۱۳۹۹) به عبارتی جنس سوم، جنسیتی است که به علت فراروی (حرکت بسیط همه‌جانبه) از جنسیت‌های اولیه مثلاً زن و مرد، شعر و داستان، مطلق و نسبی و ... به دست می‌آید. بنابراین «زن» و «مرد» با فراروی از جنسیت‌های خود، به «جنس سون» که همانا «فرامرد» و «فرازن» است قدم می‌گذارند. (همان)

در واقع «اصل مشترک زن و مرد تمام ساحات وجودی آنهاست و مواهب موجودیت آنان در تاریخ و جنس سوم باور دارد که این ساحات مشترک چه زیر یوغ ماکیست‌ها و چه زیر لوای فمینیست‌ها در تاریخ به انحصار و استثمار توسط جنسیت غالب درآمده؛ اگر چه پیش‌ترها این جنسیت غالب اکثراً مذکرها بودند پس هرکدام از این جوه وجودی- موجودی دارای «سهم» هستند بنابر ویژگی‌های جنس خود بر معیار و مکیال برابری که این اصل مشترک جنس سومی می‌سازد برای دوگانه‌هایی همانند مطلق‌گرایی، نسبی‌گرایی، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، علم‌گرایی، اسطوره‌گرایی و ... نظریه «هم‌دگر باشدگی» که از ساحات و شق جنس سوم است؛ بیان می‌دارد که باید انحصار ژانرها، قوالب و سبک‌ها را از مذکر و مؤنث بودن فرابرد تا انتخاب‌گری قوالب و ژانرها از حیطة سنت منفک شود و به جهان فردی و انتخاب‌گری آزادانه آن برگردد.

در هنگام و هنگامه نوشتن ما در برابر سنت پیشین ناگزیر به تعیین و تکلف جنسیت‌نویسی در تمام ساحات دوگانه شعری-داستانی و سیستم‌های زیرمجموعه آنها هستیم و جنس سوم در ساحتی دیگر از خود، تمام قلم‌های فراندیش را دعوت می‌کند به ناجنسیت‌نگاری و عدم تقید به هرگونه فرم، ژانر و سبک در اوج آگاهی بر آگاهی از تمام وجوه هنری کلمه.

۲-۴-۱- انواع جنس سوم

به عقیده آرش آذرپیک جنس سوم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
جنس سوم فراگرایانه: یعنی اینکه با حفظ کامل جنسیت خود به سمت آن جنس وجودیت حرکت کنی که جنسیت زن و مرد جنس سوم فردگرایانه فقط ظرفیت موجودی هستند نه تمامیت موجودیت ما و نه چشمه وجودی ما.

جنس سوم دگرباشگی: که در قالب‌ها، سبک‌ها و مکتب‌های ادبی تعیین یافته‌اند که ما در دگرباشگی جنسیتی آنها را از انحصار تک جنسیتی خارج می‌کنیم و به جنسیت شناور نزدیک خواهیم کرد. مثلاً قصیده و زبان فاخر دیگر سبقه مردسالارانه و مذکرنگرانه نداشته باشد.

جنسیت‌زدا: یا ادبیات ناجنسیت‌گرا یعنی در اثر به صورت مشکک جنسیت شاعر تا جنسیت ژانرها تا جنسیت شعری-داستانی از تمامیت متن زدوده شود. درواقع بدون آنکه متن دچار جنسیت‌زدگی پنهان دکارتی باشد هرگونه تن سوژه‌گی مرلوپونتی‌واره را نیز از روان‌گاه وجودی متن خود می‌زداید. (همان)

۲-۴-۲- تفاوت جنس و جنسیت

همان‌طور که مشخص است؛ جنس ساحت تنانگی و جسمانی، همان «نر» بودن و «ماده» بودن است اما جنسیت تمام باور داشت‌ها و نگره‌های زنانه‌نگرانه و مردانه‌نگرانه است. به عبارتی جنسیت همان ساحت اندیشگانی است. درواقع جنسیت زاییده سنت‌ها، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، ادیان، باورها، سیاست‌ها انواع تحولات تاریخی، تجاری، فرهنگی، هنری، ادبی، فلسفی در طول تاریخ است که هر کدام زن و مرد را به شیوه‌ای، طرزی، نگاهی، حکمی، قانونی دیگر و حتی متفاوت و متضاد ظاهراً هم تعریف و معرفی کرده‌اند که نمونه‌هایی از این تحولات تاریخی را می‌توان در انواع ضمیرهای جمعی- فردی هفت‌گانه زبانی، زمانی، مکانی، جنسیتی-روانی، اندیشگانی، نژادی، رسانه‌ای-مجازی یافت.

۲-۵- خودآگاه جمعی فردی جنسیتی-روانی

از نظرگاه مکتب اصالت کلمه، مقوله‌ای به نام زن و مقوله‌ای به نام مرد دارای دو ساحت مستقل و هم‌افزا در خودآگاه‌های جمعی-فردی هستند:

الف) جنس مؤنث و جنس مذکر

ب) جنسیت زنانه و جنسیت مردانه

جنس مؤنث و جنس مذکر: جنس مؤنث بنا بر ابعاد ثابت و متغیر جوهری در حقیقت عمیق خود دارای گونه‌های مختلف است. بعد ثابت جوهره مؤنث انسانی در زمین بنا بر خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی مکانی، خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی زمانی و خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی نژادی نمی‌تواند در تمامیت تاریخ و تمامیت زمین با حفظ ابعاد ثابت خود در تمام این خودآگاه و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی دارای یک جوهره جسمانی و روان واحد و مشترک باشد. این مقوله را به نیمه مردانه هستی نیز تعمیم دهید تا قصه و قضیه بیش از پیش روشن شود. (ر.ک. مقدمه دوم: هاشمی، ۱۴۰۰: ۸۴)

نه مذکران با حفظ ابعاد مشترک در حقیقت عمیقشان جسمیت، ذهن و روانی هم‌سان و هم‌گون در هرم مشکک و مادرماییک خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه دارند و نه مؤنثان. (همان)

جنسیت زن و جنسیت مرد: بنا بر خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی زبانی، اندیشگانی و رسانه‌ای-مجازی، ماهیت جنسیتی زنانه و مردانه دارای بی‌شمار ابعاد ثابت و متغیری هستند که به سرعت بنا بر استحاله‌های اندیشگانی، زبانی و رسانه‌ای-مجازی دست‌خوش دگرگونی هستند. ما با حفظ ابعاد ثابت، در آن خودآگاه‌های جمعی-فردی دارای بی‌شمار مردانه‌نگری و زنانه‌نگری هستیم و ارائه نسخه‌ای مطلق و نسبی برای علم، فرهنگ و اندیشه زنانه و مردانه، چیزی شبیه کشیدن نقشه آسمان ابری بر پهنه دریای توفانی است. (همان: ۸۶)

۲-۶- فرافمینیسیم

فرافمینیسیم زاده جنس سوم و شاخه‌ای در مکتب فراساختارگرایی است. در واقع فرافمینیسیم خواهان رستگاری انسان از همه منیت‌های دروغین و رسیدن او به ماهیت‌های فرارو است. مکتب اصالت کلمه باور دارد که «زن و مرد دو جنس مکمل از یک حقیقت عمیق به نام انسان است که حاصل فراروی از جنسیت‌های مرد و زن و رسیدن به طریقت‌های انسانی «فرامررد» و «فرازن» می‌باشد». (ر.ک. مقدمه اول، احمدی، ۱۳۹۹: ۳۵) به بیان دیگر «جنسیت برای فرازن و

فرامرد یک مؤلفهٔ ثانویه است در دیدگاه اصالت کلمه، زن و مرد با احترام کامل به جنسیتشان می‌اندیشند و از جنسیت‌های تعریف شدهٔ زیستی و اجتماعی که برای آنها ساخته‌اند فرار می‌کنند تا به انسانیت متعالی یعنی جنس سوم خود جامعهٔ عمل بپوشانند. در واقع در فرافمینیسم «انسان برآیند جمع بین زن و مرد، تلفیقی و حتی آمیزش بین آنها نیست. انسان جنس سوم ریشه‌گاه و بنیان زن و مرد است البته نه به معنای فیزیکی زیست‌شناختی آن که متأسفانه فراموش شده و به انزوا رفته است. برای بازگشت آوانگارد و موفق به سمت آن، لازم نیست لختی به سمت زنانگی حرکت کرد و لختی به سمت مردانگی. یک زن برای حرکت و بازگشت آوانگارد به سمت انسانیت لازم نیست خودش را انکار کند؛ به سمت خصلت‌های مردانه حرکت کن؛ اصالت را به خودش بدهد یا از خودش فاصله بگیرد. (صیدی، ۱۳۹۸: ۶۴)

در تعاریف متعدد از فمینیسم آمده: «فمینیسم مجموعه نگرش‌هایی است که به احقاق حقوق زنان در برابر مردان می‌پردازد.» اما فرافمینیسم بر این تعریف نقد دارد. زنان یک جامعه دست یافتن به حق رای، حق اشتغال، حق تحصیل، حق برخورداری از قوانینی که حامی آنها باشد و... را می‌باید حق طبیعی انسان‌گرایانهٔ خود بدانند نه یک دغدغهٔ صرفاً جنسیت‌محور و بر همین بنیان فرامینیسم تمام حقوق طبیعی جامعه و جهان زنانه را فراتر از هرگونه سیستم‌های اندیشگانی اموری فراساختاری می‌داند. همانند آزادی که برآیند هیچ تفکر و سیستم بشری نیست بلکه حقوق طبیعی و وجودی انسان‌هاست. فرافمینیسم با همین نگرگاه به تمام حقوق طبیعی زنانه و مردانه می‌نگرد. ظاهراً هدف نگرش‌های فمینیسمی احقاق حقوق زنان در برابر مردانی است که این حقوق را غصب کرده‌اند و یا رقابت با مردان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و ... است. اما فرافمینیست‌ها تاکید دارند که تمام تفاوت‌ها، تمایزات و شاکله‌های ویژهٔ زنانه و مردانه، همه و همه ساخته و پرداختهٔ شعور کلمه‌محور انسان و دست‌آمد بازی‌های زبانی او در بستر رخدادها و زمینه‌های تاریخی هستند. پس هیچ‌کدام وحی منزل و انکارناپذیر و اصل غیرقابل تغییر نیستند و با نقد هوشمندانه و فراروی هوشمندانه از تمام چارچوبه‌های به ظاهر خلل‌ناپذیر می‌توان در مسیر شدن‌های تکامل‌گرایانه حرکت کرد. زیرا همان‌گونه که زن و مرد از نگرهٔ فیزیکی، جنسی و جسمی نیازمند و مکمل بی‌چون و چرای هم هستند باید از لحاظ ماهیتی، فکری، اجتماعی نیز باعث خود‌افزایی، دیگر‌افزایی و در یک کلام هم‌افزایی در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی شوند. بر همین پایه جنس سوم گرایان با بسیاری از دست‌آوردهای انسانی و طبیعی جنبش‌های فمینیستی مانند آزادی حق

رای، حضور فعالانه در اجتماع، فرهنگ، هنر، سیاست و... نه تنها مخالف نیستند بلکه آنها را کاملاً تایید می‌کند؛ اما با بسیاری از افراط و تفریط‌های فمینیسم که خواهان استقلال کامل زن از مرد حتی از لحاظ جنسی می‌باشد صددرد مخالفند؛ زیرا بنابر اصل ارتباط بی‌واسطه در مکتب اصالت کلمه، جنبش‌های فمینیستی که در آغاز وسیله‌ای حق‌گرا و ارزشمند بودند مبدل به دیواری در دست جامعه سرمایه‌داری شدند که به جنسیت زن و جسم او نیز مانند یک کالا نگاه می‌کنند که زن صاحب آن شی است و در بازار پر زرق و برق امروز به‌سان هر کالای دیگر می‌تواند به‌بهترین قیمت خرید و فروش شود.

۲-۷- تفاوت فرافمینیسم با فمینیسم

عریانیسم با اصالت دادن به کلمه و پرداختن به مولفه «جنس سوم» که به بنیان و ریشه‌گاه و اساس هر چیز اشاره دارد؛ سعی می‌کند به فلسفه جنسیت‌ها بپردازد. هر انسانی محصول انواع خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه است که با رویکردی فراسوژه‌نگرانه کنش‌های افراد اجتماع را تحت تاثیر خود قرار داده مگر اینکه افراد اجتماع فراساختارگرایانه از ابعاد انحطاطی-افراطی-انحصاری ساختارها فراروی کنند. در طول تاریخ نوع نگاه مرد به زن به‌عنوان یک شیء، وسیله التذاذ و افزایش نوع بوده است که زن آن را قبول کرده و بالعکس، نگاه زن به مرد نیز او را به‌عنوان حامی، نرینه و وسیله کسب آسایش و باروری تعریف کرده است؛ واسطه شدن این نگاه‌ها باعث ایجاد یک دوره بسیار طولانی جنسیت‌گرایی و از خودبیگانگی جنسی شده که در برابر جنس سوم یعنی «انسانیت متعالی»، نوعی «ماهیت کاذب» ایجاد کرده است. به باور مکتب اصالت کلمه، زن بودن و مرد بودن انسان‌ها از بدو تولد توسط اندیشه تاریخی جامعه و سنت، به آنان تحمیل شده است. آنها حتی به‌خاطر وظایف زن و یا مرد بودنشان تربیت می‌شوند که ماهیتی کاذب می‌باشد. این یعنی در چیستی ماندن و محدود کردن بشر به تعاریف جنسیت گرایانه بدوی که نوعی فروروی از حقیقت‌مداری انسان است. (آذریچک و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

ماهیت‌های کاذب به تمام نگرش‌هایی گفته می‌شود که انسان‌ها را به جنسیت‌محوری ترغیب می‌کنند و واسطه‌ای هستند که فرد را وا می‌دارند که همه انسان‌ها را با دید جنسیتی بنگرند. در نگرش پسا فمینیسم مکتب اصالت کلمه تمام نگرش‌های فمینیستی و مرد سالارانه فقط و فقط وسیله‌ای برای رسیدن به جنس سوم و متعالی بشر یعنی انسانیت هستند که

متاسفانه در طول تاریخ و بنا بر شرایط اقتصادی و فکری و فرهنگی و سنت‌ها تبدیل به واسطه شده‌اند. «به‌گونه‌ای که تاریخ بشریت از مردها به عنوان جنس اول و از زن‌ها به عنوان جنس دوم یاد می‌کند.» (همان) از نمونه آثار فرافمینیستی می‌توان دو نمونه از غزل مینی‌مال‌های آرش آذریک را نام برد:

دارا همیشه صفر و سارا همیشه بیست؟!
شب‌گرد نیستی که بگویم «برو، بخواب
در شعر من فرشته‌ عشقی ولی ببین
پشت هزار شیشه در خود شکسته، وای!
باید به حال و روز تو خندید یا گریست؟
سرباز نیستی که بگویم: «بدو، بایست!
امروز آن چه از تو به‌جا مانده مانکنی‌ست
آخر چگونه می‌شود این‌گونه بسته زیست؟!
و یا:

در باز می‌شود و تو لبخند می‌شوی
صبح مرا مجال‌هی خود کن ولی بدان
اما نگاه تو.. نه! شبیه گذشته نیست
بی من غروب منتظر توست
(آذریک، ۱۳۷۹: ۸۲۱)

«زن»

زن له دنیا همیشه گفته- فقط
عشق من، از کسی گریزان نیست
روز و شب، در پناه آغوشش
می‌توانی برای خود بکنی
مثل برفی که پشت پنجره‌هاست
وای که خواب‌ها چه شیرینند
زلزله پشت زلزله... اما
زیر آوار ناگهان، زن باز
عاشق سینه چاک دیوار است
روحش از نام کوچ بیزار است
دور از چشم آسمان و زمین
هرچه هنجار و نابه‌نجار است
در کنار بخاری روشن
تا که این ایستاده بیدار است
همه شهر در خیابانند
دست‌هایش به سوی دیوار است
(همان، ۱۳۸۳: ۷۴)

آرش آذریک در این دو غزل مینی‌مال به نقد نگرگاه‌های بسته فمینیسم بدون هرگونه نگاه مردسالارانه، پرداخته است. نگرگاه انتقادی شاعر در این دو غزل مینی‌مال از دیدگاهی انسان‌محورانه است که در کالبدی هنری روایتی می‌سازد از زن‌هایی که با محدود کردن امکانات وجودی خود در تنها یکی از ساحت‌های خودآگاه‌های فردی-جمعی هفت‌گانه، خواب‌گاه‌ها و ناخودآگاه‌های فردی-جمعی روانی-جنسیتی خود را از جهان جنس‌سومی و سهم وجودی خویش از امکانات لوگوسیک انسانی محروم ساخته است. کاراکتر غزل مینی‌مال دارا

و سارا زنانه‌محوری مردستیزانه دارد و همین دیدگاه محدود زنانگی او را تا حد تن کالا شدگی در جهان سرمایه‌سالاری پایین کشیده است اما کاراکتر دون یعنی زنی که عاشق دیوار است به زنانه‌نگری رادیکال نقد وارد کرده که در آن زن تنها دیوارهای ذهنی و بنای عقیده‌پرستی جنسیت مدارانه خود را در تمام شرایط زندگی پناهگاه مطلق خود می‌پندارد غافل از آن که آن دیوار عقیده‌پرستانه در بزنگاه‌های زندگی آواری خواهد شد که سهم او را از امکانات وجودی (لوگوس) زیر آوار عقاید محدود و ایدئولوژیکش مدفون خواهد کرد. در واقع فرافمینیسم فرزند عریان‌پرستی و اصالت کلمه است و همان‌گونه که در ساحت اندیشگانی مخالف همه جانبه محدود و محصور کردن قلم و ذهن شاعر و داستان‌نویس در فرم و محتواهای ایسمی و جنسیت‌های ادبی شعری و داستانی است و در جهان انسانی نیز می‌خواهد شاعر و داستان‌نویس نگرگاهی جنس سوم‌گرا برای نمود تمام امکانات وجودی انسانی فراتر از هر نوع سهم‌خواهی محدود‌گرا و انکارمند در نگرانه‌های فمینیستی و مارکسیستی داشته باشد فرافمینیسم توانسته انواع نحله‌های فراجنسیتی زنانه‌نگری انسان‌محورانه و مردانه‌نگری انسان‌محورانه را برای نخستین بار در هیئت پارادایمی هستی‌شناسیک و متدها و سیستم‌هایی ادبی و هنری ارائه دهد و نخستین جنبش فرافمینیستی را هم در حوزه اندیشگانی و هم در حوزه ادبی و هنری در آغاز هزاره سوم میلادی در جهان سامان دهد و همچنین از دیگر آثار فرافمینیستی در ادبیات می‌توان کتاب جنس سوم نیلوفر مسیح را نام برد که برشی از یکی از فراشعرهای این کتاب را بررسی می‌کنیم:

«دیگری»

کاتالوگ پیشا متن

نه شعر نه داستان / فراروی / متن عریان

اتاقی از آن خود یا دیگری؟

من / خود / دیگری کدام یک منم!..

(مسیح، ۱۴۰۰: ۸۳)

در این فراشعر دیگری، انتقاد مکتب اصالت کلمه را به مسئله خود و دیگری سیمون دوبوواری بیان می‌کند و اذعان می‌کند در داستان آدم و حوا نیز هم آدم و هم حوا هر دو دیگری هم‌اند و خود واقعی هر دو در حجاب است. در فراشعر دیگری روح گستاخی وجود دارد که به دنبال خود وجودی‌اش می‌گردد و می‌پرسد چه باید کرد؟ و اینجاست که فمینیسم رادیکال و فمینیسم پست مدرن درمانده از راه حلی برای دریافت و درک وجود و خود واقعی انسان‌ها

(چه زن و چه مرد) به دنبال راه حلی می‌گردد که فضا دچار استحاله می‌شود و کاراکترها زمان و مکان را نمی‌یابند و باز هم فاصله‌گذاری اتفاق می‌افتد و نویسنده یادآوری می‌کند که آنها درون یک متن عریان قرار دارند و متن عریان متنی است که در آن اشیا و پدیدارها خود را آن‌گونه که خود می‌خواهند و خود وجودی‌شان می‌طلبند در متن نمود می‌یابند و خود را در برابر دیگری قرار نمی‌دهد بلکه از تقابل خود و دیگری، زن و مرد ... فراروی می‌کند و فراروی از دیگری را راه حل رسیدن به وجود متنی و جهانی عاری از حجابها (متن عریان) و انسان آگاه و متعالی می‌یابد که به جنس سوم وجودی خودشان رسیده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

لیبرالیسم نگرگاهی شدیداً فردگرایانه، قراردادگرایانه دارد که به هیچ وجه، هیچ اصلتی را چه در جهان مذکر و چه در جهان مونث ذاتی نمی‌پندارد بلکه همه را قراردادهایی خودساخته و دارای تاریخ مصرف و غیرقابل تأمین می‌شمارد که این نوع نگرش در فرافمینیسم به شدت نقد می‌شود زیرا فرافمینیست‌ها در خودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه قائل به سهم‌ها و امکانات وجودی مذکرها و مؤنث‌ها هستند. همچنین فمینیست‌های مارکسیست باور دارند که پیش از اختلاف‌های طبقاتی ما باید اختلاف‌های جنسیتی را از میان ببریم اما همین نگرگاه در ساحت پراگماتیک و در ساحت کنش‌شناسیک زنان را به کارگرهای ارزان قیمت، منظم و مطیع جوامع کمونیستی مبدل ساخت و تمام ساحات زنانه و مردانه را برآیند روابط اقتصادمحورانهٔ اجتماع می‌پندارد که فرافمینیسم بدون انکار تأثیر ساحات اجتماعی، اقتصادی وجود انسانی را مقدم بر تمام این فرم‌ها و ساختارهای جمعی می‌پندارد یعنی وجود انسانی ما بر ساختهٔ اجتماع نیست. فمینیسم رادیکال به گونه‌ای بنیادگرایانه همهٔ دست‌آمدهای هنری ادبی فرهنگی، سنتی که برآیند جهان شعری زنانه و مردانه است؛ را انکار می‌کند و همه را فاقد اصالت می‌پندارد. در نگرگاه فرافمینیسم این‌گونه سیستم‌ها به جای آنکه برابری وجودی را به جهان زنانه و مردانه به ارمغان بیاورد؛ تشابه‌های بی‌منطق موجودی را در تمام ساختارهای فرهنگی، هنری، سنتی شغلی و اجتماعی را تئوریزه کرده است که برآیند آن نفی حتی بسیاری از ظرفیت‌های جوهری زنانه برای تشابه جهان مردانه شده است. خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه در جهان عریانستی فرافمینیسم به هیچ‌گونه خودآگاه و ناخودآگاه در روان انسان باور ندارد و جهان و جان انسان‌ها را ظرفیت‌های موجودی یک‌پارچه و ساحاتی

متفاوت برای تحقق امکانات وجودی می‌داند پس فرافمینیسم شدیداً ناخودآگاه‌محوری علم موسوم به روان‌شناسی که از فروید، یونگ، آدلر، لاکان و... تا امروز مکاتب و سیستم‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند قبول ندارد زیرا دوگانه‌پنداری هم نوعی افراطی از نگرش من می‌اندیشم پس هستم رنه دکارت است که به هیچ‌گون نمی‌تواند تمام ساحات درونی انسان‌ها را چه مذکر و چه مؤنث آنچنان که هست تبیین و نمود ببخشد. اما فرافمینیسم روان‌گاہ وجودی انسان‌ها را در ساحات مشکک موجودی خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه می‌داند که در اصل ساحاتی گوناگون از یک چیز به شمار می‌آیند نه نیمه‌های منفک از هم آن‌گونه که در اندیشه‌های روان‌شناسانه به چشم می‌خورد بنابراین در فرافمینیسم خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی و فردی روانی-جنسیتی خود ساحتی هم‌افزاست در ر وانگاه وجودی بشری همراه با خودآگاه و ناخودآگاه‌های جمعی مکانشی، زمانشی، زبانشی و ... بنابراین در نگرگاه فرافمینیسم هرگونه جنسیت محوری محدود کردن روان وجودی انسان در یکی از ساحات‌های مشکک خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه آن که در هر شکل نوعی نگاه حذف‌گرا، توتالیتزر، محدودمند، محصورگرا به شمار می‌آید. در نگرش فمینیستی پست مدرنیسم هرگونه نگرگاه و دستامد هنری، فرهنگی، سنتی، علمی فقط مربوط می‌شود به یک زمان، مکان، نژاد یا افراد خاص که به هیچ‌گونه قائلیت تعمیم به زمان‌ها، مکان‌ها و نژادها و افراد دیگر ندارند و دارای تاریخ مصرف هستند و هیچ‌گونه اصالت وجودی در آنها یافت نمی‌شود اما در فرافمینیسم ما با حفظ و همراهی امکانات وجودی انسان محورانه زانۀ و مردانه در هر زمان، مکان، نژاد و زبان شاهد تفاوت‌ها و تمایزها و شیوه‌های گوناگون زیست زانۀ و مردانه هستیم که این شیوه‌ها، نگرگاه‌ها و نحله‌ها ساحات متغیری هستند که با حفظ و همراهی همواره آن ساحات وجودی تحقق می‌یابد؛ پس فمینیست‌ها نیز حقوق طبیعی و ویژه زن‌ها را در ساحات اجتماعی و زیستی نادیده می‌گیرند و با مصداق آوردن نگرگاه‌های افراطی که به‌عنوان فمینیست‌های رادیکال به انکار همه جانبه برخی از ساحات انسان محورانه جنبش‌های فمینیستی پرداخته‌اند که در نوع خود می‌توانیم آنها را نیز با تمام ژست‌های نسبی‌گرایانه خود دارای اندیشه‌های توتالیتزر و مطلق‌گرا بدانیم که به انکار و تحقیر و تصغیر بسیاری از بسامدها و برآیندهای وجودی ساحت زانۀ بشری و جنبش‌های فمینیستی پرداخته‌اند. فمینیسم سیاه برآیند نزدیکی مفاهیم خودآگاه و ناخودآگاه جمعی-فردی، روانی-جنسیتی به خودآگاه و ناخودآگاه جمعی-فردی، ژنتیکی-نژادی است که در ساحتی مشکک

به این دو مقوله می‌نگرد. البته خود فمینیست‌های سیاه هم هنوز به این درک و نگاه نرسیدند که نژاد و جنسیت تنها دو ساحت از خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های هفت‌گانه است که در فرافمینیسم با حفظ و همراهی و همواره وجود انسانی تحقق امکانات ظرفیت‌های وجودی را در این ناخودآگاه ساحت‌های مشکک وجودی آن می‌داند. فرافمینیسم گرایشی فراساختارگرایانه برای نقد تمام جریان‌های فمینیستی (زن‌محورانه) و ماکیستی (مردمحورانه) بر بنیان دکترین جنس سوم در نحله اندیشگانی فرافمینیسم است. زنانگی تنها یکی از ساحت‌های موجودیت انسانی ما، در خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه است. در این گرایش زنانگی متکثر و مردانگی متکثر در جامعه جهانی نمی‌توانند تمام امکانات وجودی ما را به‌عنوان یک انسان نمود ببخشند و زن‌محوری و مردمحوری محدود کردن وجود انسانی یعنی ساحت جنس سومی آن در ساحت‌های مادرمائیک ساختارهای پیشینی است. زیرا هرکدام از خودآگاه‌های جمعی-فردی هفت‌گانه ظرفیتی موجودی برای جذب امکانات وجودی انسان می‌سازد که تمرکز (با صیغه مبالغه پنداشتن) بر هر کدام از آن خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی محروم ساختن خود از دیگر ظرفیت‌های موجودی است. بنابراین زن با حفظ و احترام کامل به تمام ظرفیت‌های موجودی زنانه‌نگر حرکتی بسیط برای نمود ظرفیت‌های موجودی دیگر خود، دارد. به این شکل زن با حرکتی گشوده برای نمود امکانات وجودی خود مبدل به یک فرازن می‌شود همان‌گونه که جنس مذکر نیز با ظرفیت گشوده خود بر روی امکانات وجودی مبدل به یک فرامرد می‌شود. بنابراین از دیدگاه فرافمینیسم زنانه‌نگری تنها یکی از ظرفیت‌های موجودی انسان‌هاست و فمینیسم در تمام شاخه‌های خود با محدود و محصور کردن تمام ظرفیت‌های موجودی انسان در ساحت جنسی و جنسیتی، خود به خود با کاهش ظرفیت‌های موجودی به طبع امکانات وجودی را نیز محدود خواهد کرد. در ادبیات اندیشه‌های فراجنسیت‌مدارانه صورخیال و محتواهای ادبی به تحقق اندیشه‌های زنانه‌نگرانه انسان‌محورانه و مردانه‌نگرانه انسان‌محورانه و در کنار آن به نقد نگرگاه‌های جنسیت‌محور و جنسیت‌زده در نگرستن به فرم‌ها و قوالب ادبی پرداخته و در ساحت محتوایی فراشعرها و فراداستان‌ها، فرامتن‌ها از هرگونه محدودیت زنانه و مردانه، نژادی، روانی زبانی و ... فراتر می‌برده است.

کتاب‌شناسی

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی احمدی، طاهره (۱۳۹۹)، *صبح بخیر پرنس*، تهران: دانش‌یاران
- آدرپیک و همکاران (۱۳۹۶)، *چشم‌های یلدا*، تهران: روزگار
- تاجیک، حمیدرضا (۱۳۸۶)، «پساساختارگرایی» *روشن‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۴۳-۷۰
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، *تاریخ نظریات گرایش‌ها و نقد فمینیسم*، تهران: بیسلی، کریس (۲۰۰۵)، *چیستی فمینیسم؛ درآمدی بر نظریه فمینیستی*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۱)، *فمینیسم دانش‌های فمینیستی*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- زینلی، رامین (۱۳۹۵)، *تأثیر جنبش فمینیسم بر حقوق کیفری ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج
- صیدی، یلدا (۱۳۹۸)، *توفان تراز تبسم*، تهران: اریکه سبز
- مسیح، نیلوفر (۱۴۰۰)، *جنس سوم*، کرمانشاه: دیباچه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی
- هام، مگی و دیگران (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه: نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه
- هاشمی، شبنم (۱۴۰۰)، *بانوی واژه‌ها*، کرمانشاه: دیباچه

Butler, J. (1990). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. London: Routledge.

Wright, E. O. (1994), *Interrogating Inequality, Essays on Class Analysis, Socialism and Marxism*. London: Verso.

From feminism to Fara-feminism in the perspective of the school of Fara-structuralism

Zeynab Mohammadiyan^۱

^۱.Researcher at the Kalama-Graiyan think tank, Department of Literature and Philosophy, Department of Humanities, Tehran, Iran. Email: Rabeeshams14@gmail.com

Article Info (۲۵۱-۲۶۹)

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

۱۰ April ۲۰۲۲

Accepted:

۲۵ April ۲۰۲۲

Keyword:

Feminism
Fara-Feminism
Gender
Fara-structuralism

Feminism is a naturalistic view that considers the gender to be prior to existence. Fara-feminism is a view that prioritizes human existence over all sexist views, but does not denigrate, diminish, or deny gender. That is, Fara-feminism has a feminist, humanistic perspective. In this descriptive-analytical study using library resources, we seek to answer the question of what is Fara-feminism and what does it have to do with the Fara-structuralist linguistic approach? The study found that Fara-feminism is a system based on seven collective-individual consciousness-unconscious spatial, temporal, linguistic, racial genetics, cultural, intellectual, media-individual collective consciousness and subconscious as well as psychosexual self-consciousness and the subconscious. Moreover, Fara-feminism is also a branch of the Fara-structuralist School of Philosophy-Linguistics, and just as it considers the word to transcend all textual and grammatical structures, it also considers human existence to transcend all racial, psychosexual, spatial, temporal, and linguistic structures.